

حقوق فرهنگی در نظام بین‌المللی حقوق بشر؛ حرکت کم‌شتاب در بستر پرتلاطم

محیا صفاری نیا^{*}

استادیار حقوق دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

پذیرش: ۹۵/۰۳/۲۸

دریافت: ۹۴/۰۹/۰۲

چکیده

حقوق فرهنگی طیف وسیعی از حقوق انسانی را شامل می‌شود. بسیاری از حق‌ها و آزادی‌های انسانی یا در مجموعه حقوق فرهنگی قرار دارند و یا برای تحقق صحیح آن‌ها به حقوق فرهنگی نیاز است. همچنین تحقق بسیاری از حق‌ها به صورت غیرمستقیم با حقوق فرهنگی پیوند دارد. به همین جهت، بسیاری از مصادیق حقوق فرهنگی به‌منزله مبنا و بنیاد بهره‌مندی از سایر حقوق بشر قلمداد می‌شوند. با همه اهمیت حقوق فرهنگی، نظام بین‌المللی حقوق بشر در این حیطه علی‌رغم پشت سر نهادن روندی پر اُفت و خیز برای کامل شدن، نه تنها هنوز امیدهای بسیاری را پاسخ نگفته، بلکه نگرانی‌های متنوعی را نیز دامن زده است. در مطالعات روزافزون حقوق بشر در سراسر دنیا همچنان سهم برر سی‌های مربوط به حقوق فرهنگی و شکل‌گیری فکر و اندیشه در این زمینه مطلوب نیست و پرسش‌های متعدد بی‌پاسخ باقی مانده است. نوشتار حاضر با ملاحظه مهم‌ترین اسناد بین‌المللی ذیربط و تحقیقات علمی جهانی در حیطه حقوق فرهنگی، کوششی است با این هدف که روند شناسایی حقوق فرهنگی را در نظام بین‌المللی حقوق بشر مشخص سازد، نکات محوری مربوط به حقوق فرهنگی را در نظام بین‌المللی حقوق بشر بیان کند، عناصر حقوق فرهنگی را از یکدیگر تفکیک نماید و مبتنی بر بررسی‌های یاد شده، به طور فشرده روشن سازد که چه فرصت‌ها، چالش‌ها و موانعی فراروی تحقق حقوق فرهنگی در جهان معاصر است. ارائه پیشنهاد و توصیه‌های نظری و کاربردی

برای باروری هر چه بیش‌تر مباحث حقوق فرهنگی در فرایند تلاش‌های آتی، رهاورد مقاله حاضر است.

واژگان کلیدی: فرهنگ، حقوق فرهنگی، حقوق بشر، نظام بین‌المللی، اسناد بین‌المللی.

۱. مقدمه

نظام بین‌المللی حقوق بشر در جهان کنونی از جمله پیشرفته‌ترین مجموعه‌های مدون و جاری حقوقی بین‌المللی است؛ چرا که هم از پشتوانه بیش از ۶ دهه فعالیت مستمر نظری و کاربردی برخوردار است و هم در روندی تدریجی توانسته ابعاد مختلف زیست انسانی را در برگیرد، آن‌گونه که امروزه کم‌تر عرصه‌ای از حیات بشری را می‌توان یافت که در مورد آن نظام بین‌المللی حقوق بشر قواعد و موازین مشخص و مدونی نداشته باشد. جنبه دیگر حائز اهمیت نظام بین‌المللی حقوق بشر این است که توانسته برای اجرای قواعد فراگیر خود سازکارهای متنوع جهانی و منطقه‌ای در سطوح مختلف و با صلاحیت‌های گوناگون شکل دهد که همین امر روند هنجارسازی‌های جدید و نظارت بر رعایت موازین را تضمین می‌کند. نظام بین‌المللی حقوق بشر همواره از ساختار و تحولات جامعه بین‌المللی و بازیگران متنوع آن، اعم از دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، نهادهای غیردولتی و افراد اثرپذیری مستمر دارد. همچنین متقابلاً بر هر یک از کنشگران ذیربط اثر می‌گذارد و فرایندهای جهانی، منطقه‌ای و ملی را به سمت و سوی خاص رهنمون می‌سازد یا تحت‌الشعاع الزامات انسانی قرار می‌دهد. تعامل مستمر نظام بین‌المللی حقوق بشر و جامعه بین‌المللی و پیامدهای این تاثیرگذاری متقابل، در تحلیل منفرد هر یک از این دو مجموعه و شناخت کامیابی‌ها و ناکامی‌های آن‌ها بسیار حائز اهمیت است.

در میان شبکه حقا و آزادی‌های مختلف انسانی مطرح در نظام بین‌المللی حقوق بشر، برخی از حقا توجه بیش‌تری را برانگیخته و برخی به جهات مختلف، اولویت لازم را پیدا نکرده و به حاشیه رفته‌اند. حقوق فرهنگی از جمله حق‌های طیف



اخیر است. بی‌جهت نیست که برخی صاحب‌نظران گفته‌اند: «حقوق فرهنگی سیندرلای حقوق بشر است. هویتی که تصویری دلنشین دارد، اما زیاد نباید جدی گرفته شود» [۱]. حجم تولیدات علمی تخصصی در این زمینه در مقایسه با برخی مصادیق حقوق مدنی و سیاسی بسیار کم فروغ است. برای جبران فاصله موجود میان واقعیات و انتظارات، نیازمند بررسی‌های مختلف به ویژه مطالعات بین‌رشته‌ای هستیم تا راهکارهای بهبود وضعیت به‌درستی شناسایی شوند. مطالعه حاضر در پی آن است که چند پرسش محوری زیر را مورد واکاوی علمی قرار دهد و پاسخ فشرده هر مورد را ارائه کند:

- اسناد بین‌المللی حقوق بشر چه نگاهی به حقوق فرهنگی داشته‌اند و آیا نگرش نظام‌مندی در این زمینه قابل شناسایی است؟

- چالش‌ها و موانع فراروی حرکت رو به تکامل حقوق فرهنگی در عرصه جهانی چیست و کشورهای در حال توسعه برای رفع چالش‌ها نیازمند شناخت چه واقعیات، ابداعات و فعالیت‌هایی هستند؟

فرضیه‌های مطرح در قبال پرسش‌های اصلی فوق که در مقاله حاضر مورد ارزیابی قرار خواهند گرفت، عبارتند از:

- اسناد بین‌المللی حقوق بشر به شکل استقرایی با شناسایی روزافزون مصادیق حقوق فرهنگی، منظومه‌ای از حقوق و مسؤولیت‌ها را با عنوان حقوق فرهنگی تکمیل می‌کنند، نه این که چارچوب جامعی را ابتدا ارائه کرده، سپس جزئیات آن را بیان دارند. از این رو، نظام بین‌المللی حقوق بشر تصویر کاملی از این حقوق نداشته بلکه، این تصویر را به تدریج کامل می‌کند و در این روند تاخیر زیادی به نسبت سایر حق‌ها مشهود است.

- طیف گسترده‌ای از چالش‌ها اعم از نظری یا کاربردی فراروی حرکت رو به تکامل حقوق فرهنگی در عرصه جهانی قرار دارد. کشورهای در حال توسعه علاوه بر ضرورت تبیین مستمر مبانی نظری خود در حیطه حقوق فرهنگی لازم است تحولات جهانی ذریبط را با حساسیت پیگیری کنند و در قبال آن مشارکت انتقادی داشته باشند.

دغدغه نهایی بررسی حاضر آن است که با رویکردی مقایسه‌ای میان انتظارات ملت‌ها و نظام بین‌المللی حقوق بشر و با نگرشی آینده‌پژوهانه، روندهای آتی هنجارسازی و اجرای حقوق فرهنگی در مجموعه نظام بین‌المللی حقوق بشر را به تصویر کشد و توجه متفکران و سیاستگذاران کشورهای در حال توسعه از جمله جمهوری اسلامی ایران را برای دفاع از مبانی فرهنگی خود و حقوق ملت‌هاشان به ایفای نقش فعال‌تر در این حوزه جلب کند.

۲. شناسایی حقوق فرهنگی در نظام بین‌المللی حقوق بشر

۱-۲. اسناد بین‌المللی

پس از جنگ جهانی دوم و شکل‌گیری نظام حقوقی بین‌المللی نوین، منشور سازمان ملل نخستین سند بین‌المللی است که در بند ۱ ماده ۳ خود در بیان مقاصد سازمان ملل بر لزوم حصول همکاری بین‌المللی در حل مسائلی که دارای جنبه فرهنگی هستند، تاکید ورزیده است. منشور در این راستا ارائه گزارش و توصیه در مسائل فرهنگی به کشورهای عضو را از جمله وظایف و اختیارات شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل قرار داد.

پس از منشور، تدوین‌کنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر^۱ در سال ۱۹۴۸، ماده ۲۷ سند مزبور را به موضوع شناسایی و بهره‌مندی از حقوق فرهنگی به شرح زیر اختصاص دادند:

۱- هر کس حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی اجتماع شرکت کند، از فنون و هنرها بهره‌گیرد و در پیشرفت علمی و فوائد آن سهیم باشد.

۲- هر کس حق دارد از حمایت منافع مادی و معنوی آثار علمی، فرهنگی یا هنری خود برخوردار شود.

1. Universal Declaration of Human Rights



گام بعدی در توسعه حقوق فرهنگی با تصویب میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱ مصوب ۱۹۶۶ برداشته شد. در ماده ۱۵ این میثاق آمده است:

۱- دولت‌های عضو این میثاق حقوق زیر را برای هر فرد به رسمیت می‌شناسند:

(الف) مشارکت در زندگی فرهنگی، (ب) برخورداری از مزایای پیشرفت‌های علمی و کاربردهای آن، (ج) حمایت از منافع مادی و معنوی که در نتیجه اثر علمی، ادبی و هنری فرد به وجود آمده است.

۲- اقداماتی که به وسیله دولت‌های عضو برای دستیابی و تحقق کامل این حقوق در این میثاق به عمل خواهد آمد، شامل اقدامات لازم جهت حفظ و توسعه و ترویج علم و فرهنگ می‌باشد.

۳- دولت‌های عضو این میثاق متعهد می‌شوند که آزادی‌های لازم را جهت انجام تحقیقات علمی و فعالیت‌های مبتکرانه محترم شمارند.

۴- دولت‌های عضو این میثاق، به منافع حاصل از توسعه و ترویج ارتباطات و همکاری‌های بین‌المللی در زمینه‌های فرهنگی و علمی اذعان می‌نمایند.

کمیته حقوق اقتصادی اجتماعی فرهنگی ملل متحد به‌عنوان نهاد ناظر میثاق بین‌المللی یاد شده، در چارچوب رویه تفسیری مراجع نظارتی پیمان‌نامه‌های بین‌المللی حقوق بشر که یا حین بررسی گزارشات ادواری ملی کشورها نظرات تفسیری خود از مفاد پیمان‌نامه زیربط را ارائه می‌کنند یا نظریه‌های تفسیری کلی در مورد هر یک از مواد سند بین‌المللی تحت نظارت تهیه و صادر می‌نمایند، تاکنون دو نظریه تفسیری کلی را به ابعاد حقوق فرهنگی اختصاص داده است. نظریه تفسیری شماره ۱۷ با عنوان حق هر کس به بهره‌مندی از حمایت از منافع مادی و معنوی ناشی از هرگونه اثر علمی ادبی یا هنری که همو پدیدآورنده آن باشد [۲] و نظریه تفسیری شماره ۲۱ با عنوان حق هر فرد به مشارکت در حیات فرهنگی [۳].

البته نباید از نظر دور داشت که شورای اقتصادی، اجتماعی فرهنگی به عنوان یکی از ارکان سازمان ملل متحد توجه ویژه‌ای به حقوق فرهنگی به ویژه در بررسی گزارش‌های سالانه کشورها معمول داشته است و همواره دولت‌ها را به رعایت حقوق

1. International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights

فرهنگی افراد مقیم در کشور خود توصیه نموده است؛ اما این تلاش‌های پراکنده در راستای احیای حقوق فرهنگی کافی نبوده است؛ چرا که حقوق فرهنگی گسترده بسیار وسیعی از حقوق بشر را تشکیل می‌دهد. برخی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی دیگری که در آن‌ها بر حقوق فرهنگی تاکید شده عبارتند از: ماده ۲۹ پیمان‌نامه حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹، مواد ۵ و ۱۳ پیمان‌نامه رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان مصوب ۱۹۷۹، ماده ۲ پیمان‌نامه منع و مجازات نسل‌کشی مصوب ۱۹۴۸، ماده ۱ اعلامیه ملل متحد در مورد حق بر توسعه مصوب ۱۹۶۸، اصل دوم اعلامیه مکزیکو سیتی در خصوص سیاست‌های فرهنگی مصوب ۱۹۸۲، اعلامیه و برنامه عمل پکن مصوب ۱۹۹۵^۶ و اعلامیه کنفرانس توسعه اجتماعی کینهاک مصوب ۱۹۹۵^۷.

در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت، پس از دهه هفتاد میلادی، اهمیت حقوق فرهنگی در جامعه بین‌المللی برجسته‌تر شد و تلاش‌های متنوعی در جهت شناخت و توسعه حق بر فرهنگ از سوی سازمان ملل صورت پذیرفت. در همین راستا، یونسکو دهه ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۸ را دهه توسعه فرهنگی نامید و برنامه‌های مختلفی را در زمینه ارتقای جایگاه فرهنگ در جامعه بین‌المللی به اجرا درآورد. بسیاری از اسناد بین‌المللی هنجارساز در زمینه حقوق فرهنگی، توسط یونسکو تدوین گردیده است؛ از جمله اعلامیه مربوط به اصول همکاری فرهنگی بین‌المللی ۱۹۶۶، اعلامیه جهانی آموزش برای همه ۱۹۹۰، اعلامیه اصول مربوط به رواداری ۱۹۹۵، اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی یونسکو ۲۰۰۱، اعلامیه مربوط به تخریب بین‌المللی میراث فرهنگی ۲۰۰۳،

1. Convention on the Rights of the Child
2. Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women
3. Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide
4. Declaration on the Right to Development
5. The Mexico City Declaration on Cultural Policies
6. Beijing Declaration and Platform for Action
7. Copenhagen Declaration on Social Development
6. Declaration of Principles of International Cultural Co-operation
7. World Declaration on Education for All
8. Declaration of Principles on Tolerance
9. UNESCO Universal Declaration on Cultural Diversity
10. Declaration concerning the Intentional Destruction of Cultural Heritage

کنوانسیون علیه تبعیض در آموزش ۱۹۶۰، کنوانسیون مربوط به تدابیر منع و پیشگیری از واردات، صادرات و انتقال غیرقانونی مالکیت اموال فرهنگی ۱۹۷۰، کنوانسیون جهانی کپی‌رایت ۱۹۷۱، کنوانسیون حمایت از میراث طبیعی و فرهنگی جهانی ۱۹۷۲، کنوانسیون صیانت از میراث فرهنگی غیرملموس ۲۰۰۳، کنوانسیون حمایت و ترویج تنوع بیان‌های فرهنگی ۲۰۰۵.

سخن از فرهنگ در گفتگوهای حقوق‌بشری و دیپلماتیک با آغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی در پاسخ به سه تحول جدید شدت گرفت. آشوب‌های نژادی در سیاست‌های پس از فروپاشی کمونیسم با ظهور مطالبات استقلال‌طلبانه ملی و خودمختاری، موفقیت محدود مردم بومی و ایجاد دستورکار حقوق‌بشری مربوط به خود و انتقاد وارد شده به ادعای ارزش جهانشمول موازین بین‌المللی حقوق‌بشر که توسط کشورهای آسیایی در کنفرانس جهانی حقوق‌بشر وین در سال ۱۹۹۳ میلادی مطرح شد و در سند نهایی کنفرانس جهانی یاد شده نیز به نحوی منعکس گردید [۴].

شورای حقوق‌بشر، نهاد جایگزین کمیسیون حقوق‌بشر سازمان ملل نیز در سال ۲۰۰۹ میلادی در میان گزارشگران موضوعی، سازوکار جدیدی تحت عنوان کارشناس مستقل حقوق فرهنگی ایجاد نمود. چارچوب کلی حیطه مأموریت گزارشگر مزبور عبارت است از تعیین بهترین رویه‌ها و موانع موجود در ترویج و حمایت از حقوق فرهنگی در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی. خانم فریده شهید از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۵ عهده‌دار این مسئولیت بوده و ۹ گزارش موضوعی ارائه داده است که عبارتند از: تبیین حقوق فرهنگی [۵]، حق دسترسی و بهره‌مندی از میراث فرهنگی [۶]، حق بهره‌مندی از پیشرفت علمی و کاربردهای آن [۷]، حق بهره‌مندی زنان از حقوق فرهنگی برابر با مردان [۸]، حق آزادی بیان و خلاقیت‌های هنری [۹]، تدوین و آموزش تاریخ با تاکید بر متون درسی تاریخ [۱۰]، گرامیداشت وقایع گذشته [۱۱]، تاثیر تبلیغات

1. Convention against Discrimination in Education
2. Convention on the Means of Prohibiting and Preventing the Illicit Import, Export and Transfer of Ownership of Cultural Property
3. Universal Copyright Convention
4. Convention concerning the Protection of the World Cultural and Natural Heritage
5. Convention for the Safeguarding of the Intangible Cultural Heritage
6. Convention on the Protection and Promotion of the Diversity of Cultural Expressions

تجاری و فعالیت‌های بازاریابی بر بهره‌مندی از حقوق فرهنگی [۱۲]، حقوق کپی‌رایت از منظر حق بر علم و فرهنگ [۱۳]. گزارشات یاد شده، اولین تلاش‌های نظری جدی سازمان ملل متحد برای تبیین موضوعات جزئی ذیل حقوق فرهنگی است که هر مورد از گزارش‌ها شایسته بحث و نقد و نظرهای همه‌جانبه صاحب‌نظران فرهنگ‌ها و جوامع مختلف است. به‌عنوان آخرین تحول، لازم به ذکر است که به‌تازگی در سال ۲۰۱۵ خانم کریما بننون عهده‌دار مسئولیت گزارشگری حقوق فرهنگی شده است [۱۴].

۲-۲. اسناد منطقه‌ای

در سطح جهانی، علاوه بر سازوکارهای بین‌المللی فراگیر مربوط به همه مناطق جهان، امروزه سازوکارهای درون منطقه‌ای نسبتاً پیشرفته‌ای نیز در زمینه حقوق بشر نهاده شده و تثبیت شده که به نحوی مکمل تلاش‌های هنجاری، نظارتی و اجرایی مراجع بین‌المللی فراگیر است. در میان قاره‌های مختلف جهان متأسفانه هنوز در قاره آسیا سازوکار مشترک دربردارنده همه کشورهای منطقه در زمینه حقوق بشر شکل نگرفته است و هنجارسازی‌های مشترک نیز محدود به برخی بخش‌های منطقه از جمله آسیای جنوب شرقی است. در میان اسناد منطقه‌ای حقوق بشر، برخی اسناد صراحتاً به حقوق فرهنگی توجه نشان داده‌اند. مثلاً در ماده ۱۳ اعلامیه آمریکایی حقوق و تکالیف بشر مصوب سال ۱۹۴۸ میلادی آمده است: «هر فرد حق بر مشارکت در حیات فرهنگی جامعه، بهره‌مندی از هنر و مشارکت در منافع حاصل از پیشرفت‌های فکری به‌ویژه اکتشافات را دارد. او همچنین حق بر حمایت از منافع مادی و معنوی مربوط به اختراعات یا هر اثر هنری علمی ادبی که خالق آن باشد را داراست» [۱۵]. ماده ۱۴ پروتکل الحاقی به کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر در خصوص حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، موسوم به پروتکل سان سالوادور به این فهرست، تعهد دولت‌ها به رعایت آزادی پژوهش علمی و فعالیت خلاقانه را می‌افزاید [۱۶].

منشور آفریقایی حقوق بشر و خلق‌ها مصوب سال ۱۹۸۱ میلادی در ماده ۱۷ بر حق هر فرد به مشارکت آزادانه در حیات فرهنگی جامعه و وظیفه افراد نسبت به حفظ

و تقویت ارزش‌های فرهنگی آفریقایی مثبت در روابط خود با دیگر اعضای جامعه با روح بردباری و گفتگو و مشورت جمعی و بطور کلی کمک به ترویج رفاه معنوی جامعه تاکید می‌کند. منشور مذکور همچنین در ماده ۲۲ بر حقوق تمامی افراد به پیشرفت فرهنگی با توجه به آزادی و هویت افراد و بهره‌مندی مساوی آن‌ها از میراث بشری تصریح می‌کند [۱۷].

گرچه در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مصوب ۱۹۵۰ به طور صریح از حقوق فرهنگی حمایت نشده، اما دیوان اروپایی حقوق بشر با تفسیر پویای مواد مختلف کنوانسیون، حقوقی ماهوی را تحت عنوان حقوق فرهنگی مورد شناسایی قرار داده است. اصولی که در ارتباط با حقوق فرهنگی در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، بر آن‌ها تاکید شده عبارتند از: حق بر احترام به زندگی خانوادگی و خصوصی (ماده ۸)، آزادی فکر، عقیده و مذهب (ماده ۹)، آزادی بیان (ماده ۱۰) و حق بر آموزش (ماده ۲ پروتکل شماره ۱) [۱۸]. در میان اسناد مصوب شورای اروپا مواردی که به حقوق فرهنگی توجه ویژه صورت گرفته عبارتند از: منشور اجتماعی اروپا مصوب ۱۹۶۱، کنوانسیون حمایت از میراث فرهنگی مصوب ۱۹۸۵، کنوانسیون حمایت از میراث باستانی مصوب ۱۹۹۲، منشور ورزش اروپا مصوب ۱۹۹۲، منشور اروپایی زبان‌های منطقه‌ای یا اقلیتی مصوب ۱۹۹۲ و کنوانسیون معیار برای حمایت از اقلیت‌های ملی مصوب ۱۹۹۴.

۳. دامنه مفهومی حقوق فرهنگی

تعریف رسمی و واحدی از فرهنگ و حقوق فرهنگی وجود ندارد. در یک سوی طیف، نگرشی روشنفکرانه از فرهنگ، فرایندهای مربوط به تولید آثار هنری، ادبیات و موسیقی کلاسیک را برجسته می‌سازد و در سوی دیگر رویکردی انسان‌شناسانه از فرهنگ به عنوان روشی از زندگی محوریت پیدا می‌کند. یونسکو فرهنگ را به عنوان مجموعه‌ای از جلوه‌های مجزای معنوی، فکری، مادی و هیجانی جامعه یا یک گروه اجتماعی می‌داند که مشتمل بر نه فقط هنر و ادبیات بلکه، سبک زندگی و شیوه‌های همزیستی، نظام ارزش‌ها، سنن و باورها می‌گردد [۱۹، ص ۴۴۹]. در مقدمه اعلامیه

جهانی تنوع فرهنگی و نظریه تفسیری شماره ۲۱ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در خصوص حق بر مشارکت در حیات فرهنگی، تعاریف کاربردی‌تری ارائه شده است. در اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی فهرستی از حقوق تحت عنوان حقوق فرهنگی ارائه گردیده و در ماده ۵ این اعلامیه تصریح شده است:

«تمامی افراد حق بر ابراز خود و تولید و نشر آثارشان به هر زبانی که مایل باشند به ویژه زبان مادری دارند. تمامی افراد مستحق تعلیم و آموزش با کیفیت با رعایت کامل هویت فرهنگی خود می‌باشند. تمامی افراد حق بر مشارکت در حیات فرهنگی به انتخاب خود و هدایت فعالیت‌های فرهنگی خود را دارند و می‌بایست حقوق بشر و آزادی‌های بنیادینشان رعایت شود» [۲۰].

کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی محتوا یا دامنه بند اول ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در خصوص حق هر فرد به مشارکت در حیات اجتماعی را چنین تبیین می‌نماید:

کمیته در نظریه تفسیری شماره ۱۷ واژه «هر کس» را که در ماده ۱۵ به کار رفته، فردی یا جمعی تفسیر می‌کند؛ به عبارت دیگر، حقوق فرهنگی می‌تواند توسط یک شخص به عنوان یک فرد یا در ارتباط با دیگران یا در چارچوب یک گروه یا اجتماع اعمال گردد [۲، بند ۷].

تعاریف متعددی از فرهنگ در گذشته شکل گرفته و در آینده نیز ممکن است تعاریف دیگری پدید آید. به هر حال تمامی آن‌ها به محتوای چندوجهی واضح در مفهوم فرهنگ اشارت دارند. به عقیده کمیته یاد شده، فرهنگ مفهومی وسیع و شمول‌گرا است که در برگرفته تمامی ابعاد وجود انسانی است. عبارت حیات فرهنگی یک ارجاع صریح به فرهنگ به عنوان یک فرایند زنده تاریخی، پویا و توسعه‌پذیر دارای گذشته، حال و آینده است.

آنچه در حال حاضر از اسناد بین‌المللی می‌توان استنباط کرد، فرهنگ عمدتاً به عنوان محصول، فرایند و شیوه زندگی محسوب می‌شود که در واقع فراتر از نژاد، زبان



و دین و مانند این‌ها است و دامنه گسترده‌ای را شامل می‌شود که می‌تواند بستر تحقق همه یا اکثر حق‌های دیگر انسانی به شمار آید.

در نظریه تفسیری شماره ۲۱ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تصریح شده است که فرهنگ مفهومی وسیع و جامع است که تمامی حقوق موجود را در بر می‌گیرد [۳]. اصطلاح زندگی یا حیات فرهنگی که در ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بدان اشاره شده آشکارا به فرهنگ به عنوان یک فرایند زنده تاریخی، پویا و توسعه‌پذیر اشاره می‌کند. در واقع فرهنگ شیوه زندگی، زبان، آثار ادبی کتبی و شفاهی، موسیقی و آواز، ارتباطات غیر کلامی، نظام عقاید و مذهب، آیین‌ها و مراسم، ورزش‌ها و بازی‌ها، روش تولید یا تکنولوژی، محیط طبیعی و دست‌ساز انسانی، غذا، لباس، مامن، هنر، عرف و سنت‌های فردی یا گروهی و اجتماعی است که موجودیت بشریت را ابراز می‌کند. دیدگاه افراد در مواجهه با نیروها و دنیای بیرون را می‌سازد و بر زندگی آن‌ها تاثیر می‌گذارد؛ به عبارت دیگر، فرهنگ آینه ارزش‌های رفاهی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زندگی افراد، گروه‌ها و جوامع است که آن‌ها را شکل می‌دهد. به همین جهت، هر حقوقی که مرتبط با حمایت از هر یک از این تجلی‌های بشری باشد در حوزه‌های حقوق فرهنگی قرار می‌گیرد.

بدین ترتیب، آشکار می‌شود که دامنه مفهومی حقوق فرهنگی با موضوعات گسترده‌ای در ارتباط است از جمله می‌توان به حق بر ابراز و خلق اشکال متنوع مادی و معنوی، هنر، ارتباطات و اطلاعات، زبان، هویت، آموزش و پرورش، شیوه زندگی، شرکت در حیات فرهنگی، هدایت فعالیت‌های فرهنگی، دسترسی به میراث فرهنگی شناخته شده و شناخته نشده، اشاره کرد.

خانم فریده شهید گزارشگر ویژه حقوق فرهنگی در گزارش اول خود جهت روشن شدن دامنه مفهومی حقوق فرهنگی اعلام داشته که تعریف رسمی از حقوق فرهنگی وجود ندارد و تلاش برای ارائه چنین تعریفی، ضروری هم به نظر نمی‌رسد. در عوض باید برای فهم بهتر و تشخیص حق‌های فرهنگی به عنوان حقوقی که مرتبط با ابعاد مختلف فرهنگ هستند، تلاش کرد. وی تعیین گستره حقوق فرهنگی را یکی از اساسی‌ترین چالش‌های حوزه‌ی حقوق فرهنگی به شمار آورده؛ چرا که فرهنگ پدیده‌ای

است که دائم ساخته و بازسازی و ابداع می‌شود؛ به این معنا که رسومی که مردم زندگی روزمره خود را براساس آن می‌گذرانند، مرتب تغییر می‌کند و با شرایط متغیر تاریخی و فرهنگی هماهنگ‌سازی صورت می‌پذیرد. مفهوم فرهنگ نباید به‌عنوان مجموعه‌ای از نمادهای مجزا یا اجزاء پراکنده دیده شود بلکه، باید به‌عنوان فرایندی تعاملی به شمار آید که افراد و جوامع در حالی که ویژگی‌ها و اهداف خود را حفظ می‌نمایند، به فرهنگ انسانیت معنا می‌بخشند [۷].

۴. عناصر و مولفه‌های حقوق فرهنگی

بسیاری از مصادیق حقوق بشر، حتی اگر به طور مستقیم در طیف حقوق فرهنگی جای نگیرند به آن وابسته هستند. طبق گزارش گزارشگر ویژه حقوق فرهنگی، حقوق فرهنگی طیف وسیعی از حق‌های بشری هستند که در واقع پایه و اساس تحقق حقوق بشر را تشکیل می‌دهند. باید تاکید نمود که حقوق فرهنگی چنان به سایر حقوق بشر مرتبط است که گاهی خط‌کشی میان حقوق فرهنگی و سایر حقوق دشوار می‌باشد [۴].

بسیاری از ارجاعات صریح و ضمنی به حقوق فرهنگی همان‌گونه که در فوق بیان شد، در اسناد بین‌المللی و رویه و سازکارهای حقوق بشری یافت می‌شود. ارجاعات صریح شامل حقوقی است که به‌وضوح به فرهنگ اشاره می‌کند. ارجاعات ضمنی شامل حقوقی است که گرچه آشکارا به فرهنگ اشاره ندارد ممکن است یک مبنای حقوقی مهمی برای حمایت از حقوق فرهنگی به شمار آیند. موارد زیر در نظام بین‌المللی حقوق بشر به‌عنوان مولفه‌های شکل‌دهنده مجموعه حقوق فرهنگی به رسمیت شناخته شده‌اند:

الف) حق بر شرکت جستن در حیات فرهنگی. این حق در اسناد بین‌المللی مختلف به ویژه در ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر و بند ۱ ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شناسایی شده است. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز در نظریه تفسیری شماره ۲۱ محتوا و دامنه این حق را شرح و بسط داده است. حق بر شرکت جستن در حیات فرهنگی دارای سه مؤلفه مرتبط با یکدیگر می‌باشد: الف) مشارکت کردن که شامل حق بر مشارکت نکردن نیز می‌شود، ب) در دسترس بودن



و ج) ایفای نقش در حیات فرهنگی. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از دولت‌های عضو میثاق خواسته است که تمامی راهکارها از جمله تدابیر قانونی که در راستای مشارکت افراد در حیات فرهنگی اتخاذ نموده‌اند را ارائه دهند و به‌ویژه در خصوص بودجه اختصاص یافته برای ارتقاء پیشرفت فرهنگی و مشارکت عمومی در حیات فرهنگی اطلاع‌رسانی نمایند [۱۴].

ب) حق بر بهره‌مندی از منافع پیشرفت علمی و کاربردهای مختلف آن که در ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر و بند ۱ ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر آن تصریح شده است. پیشرفت علمی تنها علوم طبیعی و زیستی را در بر نمی‌گیرد، بلکه پیشرفت در حوزه علوم اجتماعی و انسانی را نیز شامل می‌شود. کمیته از دول عضو خواسته است در حالی که از حق افراد بر بهره‌مندی از منافع چنین پیشرفتی حمایت می‌کنند از کاربردهای منفی آن نیز جلوگیری نمایند. در این راستا از دولت‌های عضو خواسته شده است تا تدابیری برای جلوگیری از به‌کارگیری پیشرفت علمی و فنی جهت مقاصدی که مغایر با بهره‌مندی از حقوق بشر از جمله حق بر حیات، سلامت، آزادی فردی، حریم خصوصی و سایر حقوق می‌باشد، ممانعت به عمل آورند [۲۱، ص ۲۹۵].

ج) حق بر حمایت از منافع مادی و معنوی ناشی از هرگونه تولید علمی، ادبی یا هنری که فرد خالق آن باشد که در ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر و بند ۱ ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر آن تصریح شده است. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی نظریه تفسیری شماره ۱۷ خود را در سال ۲۰۰۵ به این حق اختصاص داده است. این حق مرتبط با حق بر مالکیت است که البته در میثاقین به حق مالکیت عام پرداخته نشده، اما در ماده ۱۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر بدان اشاره شده است.

د) آزادی ضروری برای تحقیق علمی و فعالیت ابتکارآمیز که در بند ۳ ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر آن تصریح شده است. در بند ۲ ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی، سیاسی نیز حق بر آزادی بیان شامل حق بر جستجو، دریافت و انتقال اطلاعات و هر نوع عقیده می‌باشد، بدون هیچ‌گونه مرزی،

اعم از شفاهی کتبی یا چاپی در قالب هنری یا از طریق هر نوع رسانه به انتخاب هر فرد. دول عضو می‌بایست تلاش نمایند تا از دانش علمی و فنی برای حصول رفاه فرهنگی شهروندان خود بهره گیرند. در سال‌های اخیر توجه ویژه‌ای به موضوع آزادی‌های آموزشی-پژوهشی معطوف گردیده است. بر این اساس دول عضو موظفند شرایط و تسهیلاتی برای پژوهش‌های علمی و فعالیت‌های ابتکارآمیز فراهم آورند و آزادی تبادل اطلاعات علمی، فنی و فرهنگی و تبادل آراء و تجربیات را تضمین نمایند [۲۱، ص ۲۹۹].

ه) حق بر آموزش که در اسناد بین‌المللی متعدد به رسمیت شناخته شده است؛ به‌ویژه ماده ۱۳ و ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و مواد ۲۸ و ۲۹ پیمان‌نامه حقوق کودک. همان‌گونه که در اعلامیه جهانی آموزش برای همگان در سال ۱۹۹۰ تاکید شده است، مردم دیدگاه و ظرفیت‌های مختص به خود و در عین حال در حال تحول را از طریق فرایند آموزش در طول مدت عمر خود توسعه می‌دهند و آموزش دسترسی به معلومات، ارزش‌ها و میراث فرهنگی را فراهم می‌آورد [۲۲]. به‌ویژه حق بر آموزش در تحقق حقوق فرهنگی کودکان جایگاه والایی دارد.

و) بسیاری از مصادیق حقوق فرهنگی، در اصول و اسناد مربوط به اقلیت‌ها (بطور خاص ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و اعلامیه حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی یا نژادی، مذهبی و زبانی مصوب ۱۹۹۲ میلادی [۲۳]) و اسناد مردمان بومی (بطور ویژه اعلامیه ملل متحد در خصوص مردمان بومی مصوب ۲۰۰۷ [۲۴]) و مقاله‌نامه سازمان بین‌المللی کار مربوط به مردم بومی و قبیله‌ای در کشورهای مستقل مصوب ۱۹۸۹ میلادی [۲۵]) تصریح شده‌اند. پیمان‌نامه حمایت از حقوق کارگران مهاجر و اعضای خانواده آن‌ها نیز شامل اصولی مربوط به حقوق فرهنگی می‌باشد؛ از جمله ماده ۴۳ بند ۱ و ماده ۴۵ بند ۱ آن در خصوص دسترسی و مشارکت در حیات فرهنگی و ماده ۳۱ آن مربوط به رعایت هویت فرهنگی کارگران مهاجر [۲۶]. حقوق فرهنگی افراد با آن‌که با حقوق فرهنگی جمع سازگار است در مواردی نیز مغایرت دارد. تعامل میان فرایندهای جهانی شدن و تلاش برای حمایت از سنن و

هویت‌های فرهنگی گروه‌های آسیب‌پذیر یکی از مشکلات مهم در راستای تحقق حقوق فرهنگی می‌باشد.

ز) اصل عدم تبعیض مصرح در تعداد زیادی از اسناد حقوقی بین‌المللی مبنای حقوقی مهمی را در حیطة هر حق انسانی از جمله حقوق فرهنگی تشکیل می‌دهد. توافق مهمی در این خصوص وجود دارد که بهره‌مندی از حقوق و آزادی‌ها مبتنی بر تساوی به مفهوم برخورد یکسان در هر مورد نیست بلکه، مستلزم رعایت تسهیل ابراز هویت‌های فرهنگی مختلف است.

ح) حق هر فرد به استراحت و تفریح که در ماده ۲۴ اعلامیه جهانی حقوق بشر بر آن تصریح شده به حقوق فرهنگی و تحقق کامل آن مرتبط است؛ اما تاکنون توجه کافی به آن نشده است، در حالی که میان تفریح و فرهنگ ارتباط نزدیکی برقرار است.

۵. چالش‌ها و موانع موجود فراروی تحقق حقوق فرهنگی

اگرچه طی چند دهه فعالیت نظام بین‌المللی حقوق بشر، روند تحقق همه حقوق انسانی از جمله حقوق فرهنگی با پیشرفت‌های قابل توجه همراه بوده و فرصت‌های متنوعی برای بشر عصر کنونی و نسل‌های آتی آماده شده است، اما تحقق حقوق فرهنگی اغلب با چالش‌های بزرگ مواجه است. موضوعات فرهنگ، ارزش‌های فرهنگی و حقوق فرهنگی بسیار پیچیده و دشوار می‌باشند و فعالین این حوزه مسیر ناهمواری را پیش‌رو دارند. تزاخمت و تعارضات متنوعی که در مقام تفسیر اصول مختلف حقوق بشر بروز می‌یابد موجب عدم شفافیت حقوق فرهنگی شده و منازعاتی را نیز در مجامع سیاسی به همراه داشته است. مجموعه‌ای از اصول حقوق بشر بر حق هر گروه در بهره‌مندی از فرهنگ خود و مجموعه‌ای دیگر بر جهان‌شمول بودن حقوق بشر تاکید می‌کنند. مشکل آن‌جا است که برخی از رویه‌ها در فرهنگ‌های مختلف مغایر با اصول حقوق بین‌الملل به شمار می‌آیند و در عین حال برخورد با این رویه‌ها با این استدلال که ناقض حقوق بشر هستند، نقض حق مردم به بهره‌مندی از فرهنگ خود می‌باشد. در این‌جا است که منازعه جهان‌شمول‌گرایان و نسبی‌گرایان فرهنگی به اوج خود می‌رسد [۲۷]. نسبی‌گرایی فرهنگی گاهی توسط رژیم‌های اقتدارگرا برای طرد

برخی از مفاهیم بنیادین حقوق بشر به کار می‌رود. از سوی دیگر، لیبرال‌ها با توسل به جهان‌شمولی درصدد سلطه بیشتر بر ساختار قدرت جهانی می‌باشند و سعی می‌کنند از این طریق هویت‌ها و روایت‌های دیگر را به حاشیه برانند و تفسیر خود را جهان‌شمول معرفی کرده و نهادینه سازند.^۱

نگرش غالب در میان بسیاری از متخصصان حقوق بشر از جمله کارشناسان حقوق بین‌الملل آن است که از بحث و بررسی جدی حقوق فرهنگی اجتناب شود تا از بروز انواع نزاع‌های فکری جلوگیری به عمل آمده و مفهوم جهان‌شمولی شکننده و بغرنجی که طی دهه‌های گذشته طراحی شده، تضعیف نگردد؛ بنابراین بسیاری برآنند که بهتر است از حقوق فرهنگی کم‌تر صحبت به میان آید و نسبت به تحقق آن رویکرد سهل‌تری در پیش گرفته شود تا به این مجادله دامن زده نشود. حقوق‌دانان متخصص مباحث حقوق بشر ترجیح می‌دهند موضوعات و صورت مسأله‌های تئوریک جزئی در زمینه حقوق فرهنگی را به کناری نهند و تنها بر کلیت حقوقی مجموعه یاد شده تاکید نمایند؛ به عبارت دیگر، از حکومت‌ها بخواهند حقوق فرهنگی را به‌عنوان بخشی از تعهدات بین‌المللی تحقق بخشند و از ارکان بین‌المللی انتظار نظارت مطلوب و ترویج این روند را داشته باشند؛ اما اتخاذ این رویکرد شکلی، با توجه نادیده گرفتن نسبی‌گرایی فرهنگی یا ترویج اجرای اصول حقوق بشر مناسب نیست بلکه، باید بطور جدی همانند سایر طیف‌های موضوعی حقوق بشر به حقوق فرهنگی پرداخت [۲۸].

مشکل دیگر به تعریف حقوق فرهنگی باز می‌گردد؛ زیرا آشکارا به مفهوم فرهنگ وابسته است که متغیر و سیال می‌باشد. تعریف یونسکو از فرهنگ که رویکردی انسان‌شناسانه دارد و فرهنگ را شیوه زندگی تعریف می‌کند، برای یونسکو کارگشا است، اما برای تعیین گستره حقوق و تعهدات افراد و دولت‌ها مبهم به نظر می‌رسد.

۱. تلاش برای ارائه دیدگاه جهان‌شمول اسلامی در زمینه حقوق انسانی از جمله حقوق فرهنگی و پایبندی صحیح به رعایت آن در عمل باعث می‌شود که بتوان هم نسبی‌گرایی محل به حقوق انسانی و مورد سوءاستفاده حکومت‌های اقتدارگرا را کنار گذاشت و هم اجازه داد که اندیشه لیبرالیسم مدل جهان‌شمول حقوق بشر را به جهانیان معرفی و مدعی کامل بودن آن شود و یکه‌تازی کند.



در واقع چالش تبیین دقیق دامنه مفهومی حقوق فرهنگی، پیشبرد این طیف حقوق انسانی را مختل نموده است. برای بسیاری حقوق فرهنگی مفهومی لوکس است که بعد از آب و نان مطرح می‌شود و به درد جوامع پیشرفته می‌خورد. در حالی که با بررسی تاریخ بشر در خلال قرن‌ها می‌توان دریافت که پیشرفت اقتصادی با پیشرفت فرهنگی توأمان بوده است. فرهنگ روح بنای معنوی، خودمختاری و اعتماد به نفس فرد یا جامعه را تشکیل می‌دهد که بدون آن زندگی معنا و مفهوم خود را از دست خواهد داد. با این رویکرد پیشرفت فرهنگی پدیده‌ای لوکس نیست، بلکه ابزاری برای حصول آب و نان و انواع پیشرفت‌های مادی و معنوی است.

مشکلات سیاسی هم در بی‌توجهی به حقوق فرهنگی بی‌تأثیر نیست. در فضای دیپلماتیک بین‌المللی، دولت‌هایی که عضو ارکان سازمان ملل می‌باشند ممکن است لزوماً تمایل به صحبت از حقوق فرهنگی در کشورهای خود یا سایر کشورها نداشته باشند و بیشتر ترجیح دهند از خطاها و نارسایی‌های عرصه فرهنگ سخن به میان آید، یعنی عرف‌ها، رویه‌ها و تعصباتی که ناقض حقوق بشر می‌باشند، مطرح شوند.

حقوق فرهنگی، حقوق فردی هستند که هر انسانی درخور آن است، اما این حقوق عمدتاً در ارتباط با دیگران محقق می‌گردند. بطور مثال این امر در خصوص اقلیت‌های نژادی، مذهبی یا زبانی و افراد بومی مصداق می‌یابد؛ بطوری که حقوق این افراد تنها زمانی کاملاً تضمین گردیده و رعایت می‌شود که هویت و موجودیت این گروه‌ها مورد حمایت قرار گیرد. خانم کریما بننون گزارشگر حقوق فرهنگی سازمان ملل در گزارش سال ۲۰۱۶ خود با استناد به نظریه تفسیری شماره ۲۱ کمیته اذعان داشته است، حقوق فرهنگی حق هر فرد را حمایت می‌کند، بطور فردی و در اجتماع با دیگران، همین‌طور گروه‌هایی از مردم تا انسانیت خود را ابراز نموده و توسعه دهند. در مطالعات بین‌المللی گاه وقتی سخن از حق بر فرهنگ شده است منظور همان حقوق فرهنگی است و تمامی عناصر و مؤلفه‌های تابع آن را مد نظر قرار می‌دهند و گاه منظور از حق بر فرهنگ، فرهنگ عمومی است که دامنه حقوق و تکالیف قابل طرح در این زمینه کوچک‌تر از دامنه گسترده حقوق فرهنگی در کلیت آن است. حقوق بشر حق بر فرهنگ را به رسمیت شناخته است؛ اما نه هر فرهنگی را. حق بر فرهنگ الزامات دور از دسترسی برای

مفهوم لیبرالی از دولت دارد. فرهنگ مستلزم وجود یک گروه است و حق بر فرهنگ ممکن است وضعیتی را برای گروه‌ها قائل شود که با وضعیت فرد در یک حکومت لیبرال در تعارض است. بطور مثال گروه ممکن است نوعی ازدواج از پیش تعیین شده را به رسمیت شناسد که مبتنی بر انتخاب آزادانه نیست. افزون بر این حقوق فرهنگی ممکن است جهت حمایت از فرهنگ‌هایی در چارچوب یک حکومت خاص به کار رود که مغایر با مذهب، اخلاقیات یا روایت‌های ملی و مردمی حاکم بر آن جامعه می‌باشد. حق بر فرهنگ مستلزم آن است که حکومت وضعیت بی‌طرفی خود را رها کند و به فرهنگ‌های در حاشیه کمک نماید؛ حتی اگر این فرهنگ‌ها دارای عقایدی در خصوص زندگی خود باشند که مغایر با عقاید حکومت است. در عین حال که علی‌القاعده دولت می‌بایست نسبت به شیوه زندگی شهروندان در چارچوب ترتیبات قانونی و دموکراتیک بی‌طرف باشد [۲۹]. همچنین برخی از دولت‌ها حقوق فرهنگی را طیف ترسناک هویت‌های گروهی می‌بینند و می‌ترسند حقوق فرهنگی، دولت-ملت و یکپارچگی ارضی را مورد مخاطره قرار دهد.

در ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بر حق هر فرد در بهره‌مندی از منافع پیشرفت فرهنگی و کاربردهای متنوع آن تاکید شده است. در این‌جا مجدداً ارتباط میان قدرت و فرهنگ خودنمایی می‌کند. دسترسی به فناوری و محصولات پیشرفت علمی برای بسیاری از مردم محدود است، زیرا توان مالی خرید آن‌ها را ندارند. افزون بر این، قدرت‌های مالی اقتصادی ممکن است محصولات ناشی از پیشرفت علمی را در انحصار داشته باشند. به همین جهت، برخی صاحب‌نظران اذعان داشته‌اند در فضای واقعیات امروز حاکم بر جهان، این‌گونه فرض می‌شود که مفهوم پیشرفت فرهنگی ریشه در سنت لیبرالی دارد و اعتقاد به پیشرفت فرهنگی، خود به یک ایدئولوژی تبدیل شده و مانند اکثر ایدئولوژی‌ها می‌تواند نسبت به تجربیات و نگرش‌هایی که با آن مخالف است، نابینا باشد؛ حال آن که فرهنگ‌های مختلف نگرش‌های متفاوتی دارند و ندیدن تفاوت‌های مزبور می‌تواند خود تهدیدی باشد که تجربیات و عقاید فرهنگی متنوع نادیده گرفته شوند. حمایت از حقوق فرهنگی مردم



بدون محروم کردن آنان از دستاوردهای پیشرفت علمی و فناوری مستلزم آن است که پارادایم‌های جدیدی برای دگرگونی‌های اجتماعی ایجاد شود که بدون قربانی کردن پایگاه‌های فرهنگی و توانمندی‌های خلاقانه ملت‌های مختلف، جوامع و مردم را به سوی توسعه پایدار رهنمون سازد.

موضوع چالش‌برانگیز دیگر در حیطه حقوق فرهنگی، حقوق گروه‌های آسیب‌پذیر بطور مثال حقوق افراد بومی است. آن‌گونه که گزارشگر ویژه کمیسیون فرعی کمیسیون حقوق بشر در مورد تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اعلام می‌دارد افراد بومی برای بهره‌مندی از حقوق کامل فرهنگی خود تضمین‌های لازم را در حقوق بین‌الملل مشاهده نمی‌کنند. مثلاً استقلال فرهنگی کامل آن‌ها یا این که نباید مورد جذب در جوامع قرار گیرند، مورد تضمین لازم قرار نگرفته است و زمانی که تضمین‌های لازم در این دو مورد موجود نباشد، شناسایی سایر حقوق ثمربخش نیست [۳۰]. در نظام بین‌المللی حقوق بشر، بسیاری از مباحث حقوق فرهنگی در خلال بیان حقوق اقلیت‌ها یا مردمان بومی و گروه‌های مشابه دیگر برجسته شده‌اند. دلیل این رویکرد احتمالاً توجه به این واقعیت است که در هر جامعه، گروه اکثریت می‌تواند از فرهنگ مسلط خود حمایت کند، اما گروه‌های آسیب‌پذیر در سطح ملی و ملت‌های ضعیف‌تر در سطح بین‌المللی بیش‌تر در معرض از دست دادن هویت فرهنگی و حق‌های مرتبط با آن هستند. از این رو، برای ایجاد وضعیت عادلانه و غیرتبعیض‌آمیز، لاجرم اتخاذ تدابیر ویژه فرهنگی برای حمایت از افراد و گروه‌های آسیب‌پذیر در سطوح محلی و ملی و ملت‌های ضعیف‌تر در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی امری لازم است. همچنین در خصوص حقوق فرهنگی زنان، از آن‌جا که در موازین حقوق بشر تساوی کامل زن و مرد و عدم تبعیض بطور مطلق لحاظ شده است، بسیاری از زنان جهت تغییر اوضاع خود به این اصول متوسل می‌شوند و در این حیطه با فرهنگ‌های خود دچار چالش‌های مختلفی می‌شوند.

در این میان توجه به تبلیغات تجاری و فعالیت‌های بازاریابی که تأثیر فزاینده‌ای بر چشم‌انداز فرهنگی و سمبولیک و به‌ویژه بر تنوع فرهنگی می‌گذارد نیز حائز اهمیت است. پیام‌های تجاری که هدف آن‌ها فروش بیش‌تر است توانایی آن را دارند که بطور

تحمیلی بر عقاید فلسفی مردم، همچنین بر رویه‌ها و ارزش‌های فرهنگی آنان از نحوه خوراک گرفته تا مراسم کفن و دفن تاثیر گذارند. گزارشگر حقوق فرهنگی در یکی از گزارش‌های خود گرایش‌های جدید در راهبردهای تبلیغاتی و بازاریابی را مورد بررسی قرار داده و نسبت به ابهام فزاینده میان تبلیغات تجاری و دیگر محتواها به‌ویژه در حوزه فرهنگ و آموزش ابراز نگرانی کرده است. وی بطور خاص به حجم گسترده تبلیغات تجاری و بازاریابی در اماکن عمومی، تبلیغات و پیام‌های تبلیغاتی تجاری که رسانه را به طور گسترده در اختیار گرفته و کاربرد شیوه‌هایی که هدف آن تضعیف قدرت تصمیم‌گیری عقلانی عموم افراد جامعه می‌باشد، اشاره نموده است. در گزارش مزبور، گزارشگر نتیجه‌گیری می‌نماید که دولت‌ها در حالی که فضا را برای بیان‌های غیرسودجویانه باز می‌گذارند، باید از افراد در برابر سطوح نامناسب تبلیغات تجاری حمایت کنند. به‌ویژه تاکید می‌کند که دولت‌ها باید هر گونه تبلیغات تجاری در مدارس دولتی و خصوصی را ممنوع نمایند. به عقیده گزارشگر یاد شده، سلطه روایت‌ها و نگرش‌های جهانی خاص که از طریق تبلیغات و بازاریابی تجاری در فضاها عمومی، خانواده و اماکن خصوصی ترویج می‌شوند و آمیخته به شیوه‌هایی هستند که بطور ناخودآگاه بر افراد اثرگذار می‌باشند، نگرانی‌هایی را نسبت به آزادی عقیده و فکر به‌ویژه آزادی‌های فرهنگی عموم افراد و جامعه پدید می‌آورد [۱۲].

عدم هماهنگی موجود در میان سازوکارهای مختلف در نظام بین‌المللی حقوق بشر، علت دیگر غفلت از حقوق فرهنگی است. به طور مثال موازی‌کاری و عدم ارتباط سازمانی مؤثر میان یونسکو و کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ملل متحد مشهود است، علی‌رغم این که مبتنی بر رویکرد تدوین کنندگان میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این ارتباط باید موجود باشد [۳۱].

۶. نتیجه‌گیری

۱- با وجود این که در محدوده اسناد بین‌المللی همواره بر تفکیک‌ناپذیری و وابستگی متقابل حق‌های بشری تاکید می‌گردد و این مسأله مورد توافق جهانی است، در عمل

حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد غفلت واقع شده است. بازتاب این مسأله در حقوق ملی کشورها به شکل جدی‌تر مشاهده می‌شود، چرا که در اکثر کشورها حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در عرصه گفت‌وگو با حقوق بشری رایج، اغلب غایب است. حتی در کشورهایی که حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در قوانین اساسی خود به رسمیت شناخته‌اند و یا میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به شکل جزئی در قوانین داخلی خود وارد نموده‌اند، راهکار اجرایی مناسب و ضمانت اجرای کافی برای این حقوق تدارک ندیده‌اند [۳۲]. در واقع، قانونگذار داخلی و دادگاه‌های ملی به این حقوق و اعاده آن توجه کافی نداشته و در بسیاری موارد با توصیفات ساده‌انگارانه، این حقوق را به عنوان حق‌های غیرقابل دادخواهی مورد شناسایی قرار می‌دهند. به همین جهت رویه قضایی مشخصی در رابطه با این حقوق در اکثر کشورها شکل نگرفته است. این در حالی است که با تدوین پروتکل اختیاری میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سال ۲۰۰۸ جامعه بین‌المللی اراده خود بر قابلیت دادخواهی حقوق مندرج در میثاق را بیان کرده است، اگرچه متأسفانه به سند یاد شده هنوز ۱۵۱ کشور جهان ملحق نشده‌اند [۳۳].

در این میان وضعیت حقوق فرهنگی در مقایسه با حقوق اقتصادی و اجتماعی بشری به مراتب ناخوشایندتر است. حتی در اسناد مربوط به سازمان ملل نیز عموماً از حقوق فرهنگی به عنوان حقوق توسعه نیافته یاد می‌شود. در برنامه‌های سازمان ملل، شاهد پیگیری برنامه‌های جامع اقتصادی و توسعه اجتماعی هستیم، در حالی که توجه کم‌تری به حقوق فرهنگی، توسعه فرهنگی و تحقق آن‌ها معمول گردیده است. گرچه اقداماتی در زمینه حقوق فرهنگی چه به صورت موردی و چه به طور کلی توسط یونسکو به‌ویژه در دهه توسعه فرهنگی را شاهد بوده‌ایم، اما این زمینه‌سازی‌ها کافی نبوده، به اذعان خود کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ملل متحد در این زمینه با خلأهای فراوان و فقدان ابزارهای قانونی مؤثر و مکفی روبه‌رو هستیم. حقوق فرهنگی در ادبیات دانشگاهی نیز با بی‌مهری مواجه شده است و در میان سایر ابعاد حقوق بین‌الملل کم‌تر

۱. البته در برخی کشورها رویه‌های قضایی قابل توجهی شکل گرفته که می‌توانند برای دیگر کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران مورد بهره‌برداری قرار گیرند.

مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است. دلیل آن فقط چالش برانگیز بودن بسیاری از مفاهیم مطرح در این حوزه از منظر اختلافات متعدد موجود میان فرهنگ‌ها نیست، بلکه ابهامات نظری متعدد در حیطه مصادیق مختلف حقوق فرهنگی نیز اثرگذار بوده‌اند. این واقعیت که توجه نظام بین‌المللی حقوق بشر بیشتر به کلیت حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی معطوف بوده [۳۱] و مباحث حقوق اقتصادی و اجتماعی را با اولویت بیشتری به نسبت حقوق فرهنگی پی‌جویی کرده است نیز موثر واقع شده است. البته دلایل مرتبط دیگری نیز دخیل بوده و هستند که در تحلیل چالش‌های فراروی حقوق فرهنگی بررسی شد.

۲- روندهایی که در نظام بین‌المللی حقوق بشر در زمینه حقوق فرهنگی تاکنون تجربه شده حاکی از آن است که اگرچه هیچ سند حقوقی به طور خاص به فرهنگ و همه جوانب آن اختصاص نیافته، لکن به شکل مصداقی در طیف وسیعی از اسناد بین‌المللی، اعم از پیمان‌نامه‌ها یا اعلامیه‌ها و گزارش و اجلاس‌های جهانی، به همه یا به برخی جوانب آن اشاره شده است. پیش‌بینی می‌شود که در آینده مؤلفه‌های حقوق فرهنگی مبتنی بر رویکرد استقرایی، کامل‌تر شود و اجزای بیشتری به عنوان مصادیق حقوق فرهنگی معرفی و شناسایی شوند.

۳- کشورهای در حال توسعه می‌بایست از ظرفیت‌های اسناد بین‌المللی به ویژه اسناد حق بر توسعه و اسناد مربوط به تنوع فرهنگی و رعایت تجلیات بیان‌های متنوع فرهنگی و ضرورت نگرش فرهنگی به تحولات مختلف جامعه بشری و حفظ پویایی آن و گسترش همکاری‌های فرهنگی، استفاده لازم را ببرند تا در نظام بین‌المللی حقوق بشر صدای آن‌ها و ابتکارات فکری و فرهنگی آن‌ها شنیده شود و ملحوظ نظر قرار گیرد. با تأمین مشارکت واقعی همه ملت‌ها در روند هنجارسازی جهانی موازین حقوق بشر و نظارت بر رعایت آن‌ها جهان‌شمولی حقیقی و مورد نیاز جامعه بشری و نظم عادلانه جهانی تحقق خواهد یافت. متأسفانه در حال حاضر تحرک کشورهای در حال توسعه به ویژه مراکز علمی و فکری آن‌ها برای ایده‌پردازی و طرح ابتکارات مفید جهانی در عرصه‌های مختلف حقوق

۱. برای اطلاع از آخرین وضعیت الحاق به پروتکل یادشده رجوع کنید به: [۳۴].

فرهنگی یا سایر حقوق انسانی از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست. در چنین وضعیتی دائماً در موضع انفعال باید پاسخگوی قواعد حقوقی باشند که مبتنی بر نگرش فرهنگی دولت‌های مسلط بر نظام بین‌المللی تدوین شده و می‌شود. جمهوری اسلامی ایران به جهت اعتقاد به مبانی اسلامی، لازم است به صورت ویژه مباحث حقوق فرهنگی در نظام بین‌المللی حقوق بشر را پیگیری کند، چرا که در اندیشه اسلامی، مبتنی بر جهان بینی و انسان‌شناسی خاص اسلامی پیامدهای متنوعی را در حیطه شناسایی حقوق فرهنگی و قلمرو آن می‌توان ملاحظه کرد.

۴- برای بسیاری از سیاستگذاران، جهانی‌سازی و بازار آزاد، تجدید ساختارهای اقتصادی، بحران‌های اقتصادی و فقر، مبارزه با اچ.آی.وی ایدز و تروریسم، تغییرات اقلیمی و نگرانی‌های زیست‌محیطی، تروریسم و افراطی‌گری و ده‌ها معضل دیگر جهانی، اتخاذ سیاست‌های فرهنگی مناسب و اهتمام به حقوق فرهنگی را اولویت بخشیده است. همین‌طور جابه‌جایی مهاجرین و پناهندگان در سراسر جهان همراه با تحولات لحظه به لحظه فناوری‌های نوین ارتباطی، فرهنگ را در رأس امور نیازمند توجه بیشتر قرار داده است. واقعیت‌ها حاکی از آن است که سیاست‌های هویتی در کشورها و حتی در سطح بین‌المللی در حال افزایش است. به همین جهت، نبرد میان فرهنگ‌ها ولو در موضوعات خاص و نه فراگیر، بخشی از یک منازعه بنیادین غیر قابل انکار شده است. نزاع برای هویت هم در سطح فردی و هم سیاسی-اجتماعی بی‌تأثیر از این مهم نیست که جهانی‌سازی بر آگاهی، حساسیت، هوشیاری و سبک زندگی و الگوهای افراد تمرکز نموده است. در دنیایی که جهانی‌شدن یا در مواردی جهانی‌سازی و منازعات ناشی از آن، قطب‌بندی‌های فرهنگی، نژادی، مذهبی و ظهور بحران‌های جدید، تمدن‌ها را به سوی تماس‌های فزاینده سوق داده است، حقوق فرهنگی باید بخشی از تلاش‌ها برای رعایت استقلال همه ملت‌ها و رفع تبعیض و نابرابری، ایجاد صلح و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی باشد و نه ابزار شعله‌ور ساختن نزاع‌های مختلف انسانی و حرکت در مسیر قهقرا و ناامنی و بی‌عدالتی. حقوق فرهنگی در بستر پر تلاطم مذکور می‌تواند کم‌شتاب اما ماندگار، بشریت را به زیست اخلاقی و همدلانه همه جوامع در کنار هم رهنمون سازد.

۵- سیاستگذاران کشورهای اسلامی با بهره‌مندی از نتایج بررسی‌های مربوط به حقوق فرهنگی در عرصه جهانی شایسته است هرچه سریع‌تر نسبت به تدوین اسناد مشترک در مورد ابعاد مختلف حقوق فرهنگی اقدام کنند، خصوصاً که آیسسکو، سازمان تخصصی کشورهای اسلامی برای تمرکز بر فعالیت‌های فرهنگی، صلاحیت تهیه اسناد تخصصی در این زمینه را دارد. جمهوری اسلامی ایران نیز شایسته است علاوه بر تحرک مناسب در عرصه جهانی در این مقوله، با شتاب بیشتری نسبت به ارتقای نظام حقوقی خود در ابعاد مختلف حقوق فرهنگی اقدام کند؛ به ویژه که هنوز در قبال برخی از حق‌های فرهنگی، قانونگذاری مناسبی نیز صورت نگرفته و با خلأ قانونی در سطح ملی مواجه هستیم.

۷. منابع

- [1] YM Donders, *Towards a Right to Cultural Identity?*, Intersentia, 2002.
- [2] General Comment No. 17, *The right of everyone to benefit from the protection of the moral and material interests resulting from any scientific, literary or artistic production of which he or she is the author* (article 15, paragraph 1 (c), of the Covenant, E/C.12/GC/17, 2006.
- [3] General Comment No 21, *Right of every one to take part in Cultural Rights* (art. 15, Para. 1 (a), of the International covenant on Economic, Social and Cultural Rights, E/C.12/GC/21, 2009.
- [4] Almquist, Jessica, *Human Rights, Culture and the Role of Law*, Oxford and Portland: hart Publishing, 2005.
- [5] Shaheed, Farida, Report of the independent expert in the field of cultural rights, submitted pursuant to resolution 10/23 of the Human Rights Council, (A/HRC/14/36), 2010.
- [6] Shaheed, Farida, Report of the Special Rapporteur in the field of cultural rights, *The right of access to and enjoyment of cultural heritage*, (A/HRC/17/38), 2011.

- [7] Shaheed, Farida, Report of the Special Rapporteur in the field of cultural rights, *The right to enjoy the benefits of scientific progress and its applications*, (A/HRC/20/26), 2012.
- [8] Shaheed, Farida, Report of the Special Rapporteur in the field of cultural rights, *The enjoyment of cultural rights by women on an equal basis with men*, A/67/287), 2012.
- [9] Shaheed, Farida, Report of the Special Rapporteur in the field of cultural rights, *The right to freedom of artistic expression and creativity*, (A/HRC/23/34), 2013.
- [10] Shaheed, Farida, Report of the Special Rapporteur in the field of cultural rights, *The writing and teaching of history (history textbooks)*, (A/68/296), 2013.
- [11] Shaheed, Farida, Report of the Special Rapporteur in the field of cultural rights, *Memorialisation processes*, (A/HRC/25/49), 2014.
- [12] Shaheed, Farida, Report of the Special Rapporteur in the field of cultural rights, *The impact of commercial advertising and marketing practices on the enjoyment of cultural right*, (A/69/286), 2014.
- [13] Shaheed, Farida, Report of the Special Rapporteur in the field of cultural rights, *Copyright policy and the right to science and culture*, (A/HRC/28/57), 2015.
- [14] Bennoune, Karima, Special Rapporteur in the Field of Cultural Rights, Special Procedures of the Human Rights Council, Office of the High Commissioner for Human Rights, 2015, www.ohchr.org.
- [15] American Declaration of the Rights and Duties of Man, OAS Res. XXX, adopted by the Ninth International Conference of American States (1948), reprinted in Basic Documents Pertaining to Human Rights in the Inter-American System, OEA/Ser.L.V/II.82 doc.6 rev.1 at 17, Article 13, 1992.
- [16] Additional Protocol to The American Convention on Human Rights in the Area of Economic, Social Cultural Rights "Protocol of San Salvador", 1988, Article 14.
- [17] African Charter on Human and Peoples Rights, adopted 27 June 1981, OAU Doc. CAB/LEG/67/3/Rev.5, reprinted in 21 ILM 58 (1981), entered into force 21 Oct. 1986.

- [18] Council of Europe / European Court of Human Rights, *Cultural Rights in the Case- Law of the European Court of Human Rights*, January 2011.
- [19] Baderin, A. Mashood and McCorquodale, Robert, *Economic, Social and Cultural Rights in Action*, Oxford University Press, 2007.
- [20] Universal Declaration on Cultural Diversity, preamble, UNESCO, 2001.
- [21] Eide, Asbjorn, Krause, Katarina, *Economic, Social and Cultural Rights*, Martinus Nijhoff Publishers, 2001.
- [22] World Declaration on Education for All, UNESCO, 1990.
- [23] Declaration on the Rights of Persons Belonging to National or Ethnic, Religious or Linguistic Minorities, GA Res. 47/135, Annex, 47 UN GAOR Supp. (No. 49) at 210, UN Doc. A/47/49, 1993.
- [24] United Nations Declaration on the Rights of Indigenous Peoples, Resolution adopted by the General Assembly (A/61/L.67 and Add.1), 2007.
- [25] Convention Concerning Indigenous and Tribal Peoples in Independent Countries, (No. 169) of the International Labour Organization), 1989.
- [26] International Convention on the Protection of the Rights of All Migrant Workers and Members of Their Families, 1990.
- [27] Ayton-Shenker, Diana. *The challenge of human rights and cultural Diversity: United Nations background Note*, Published by the United Nations Department of Public Information, 1995.
- [28] Stamatopoulou, Elsa, *Cultural Rights in International Law, Article 27 of the Universal Declaration of Human Rights*, Martinus Nijhoff Publishers, Boston, 2007.
- [29] Margalit, Avishai and Halbertal, Moshe, *Liberalism and the Right to Culture*, Social Research vol.71/no.3, Social Research at seventy published by new school, Fall 2004.
- [30] Blyberg, Ann. *Module 17, Cultural Rights*, Human Rights Resource Center, University of Minnesota, 2000.
- [31] The Derry/Londonderry Report on Upholding the Human Right to Culture in Post-Conflict, Northern Ireland Human Rights Commission, 2014.

[32] Symonides, Janusz. Cultural Rights: A Neglected Category of Human Rights, International Science Journal, Issue 158, Dec 1998.

[33] www.icj.org/annex-1-list-of-cases-2.

[34] www.ohchr.org/en/hrbodies/cescr/.

